

متن پیاده سازی شده جلسه چهاردهم خارج فقه سیاسی 3 دی 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا و خير املا.

آیه ای که تلاوت شد دو مطلب را بیان می کند:

مطلب اول این است که مردم، مسلمان ها، غیر مسلمان ها، عقلاي عالم، المال و البنون زينة الحياة الدنيا، براي حیات نزدیک، براي حیات دون دنیا اما سرمایه ی آخرت نیست مگر این که از نظر محتوا عوض بشود و تبدیل شود به عمل صالح، جالب هم این است که در قرآن همیشه به نحو صفت و موصوف بیان می شود (الحياة الدنيا) نه به نحو اضافه یعنی 64 باری که در قرآن آمده است همه به نحو صفت و موصوف آمده است گرچه مسامحانه به صورت اضافی معنا می کنند و می گویند حیات دنیا، حیات در دنیا ولی قرآن تعبیرش حیات دنیا به نحو اضافه نیست، الحیاة الدنيا است گویا در خود این حیات دنیا می خواهد به نحو صفت اشراب کند دون بودن و غیر باقی بودن را در مقابل وقتی که در حیات آخرت بقاء را اشراب می کند. باید در تفاوتی که تعبیر صفت و موصوف با تعبیر اضافی دارد دقت بیشتری کرد.

مطلب دوم این است که می فرماید: آنچه که ماندگار است و نزد خدا ثواب بهتر و بالاتری دارد و امیدبخش تر است باقیات صالحات است. باقیات صالحات را بخواهیم ترجمه کنیم باید بگوییم اثر ماندگار صالح. چون اثر دو نوع است: ماندگار، غیر ماندگار. اثر ماندگار هم دو نوع است: صالح و غیر صالح. باقیات صالحات می شود آثار ماندگار صالح. آثار ماندگار صالح، حسابش را خداوند می داند و لذا قرآن تأکید می کند بر روی آن.

مردم به خصوص خواص دو تکلیف نسبت به باقیات صالحات دارند:

تکلیف اول که گاهی الزامی است و گاهی تحسینی و استحبابی است، خلق باقیات صالحات است. این که انسان در يك زندگی سی ساله، چهل ساله، پنجاه ساله ... باقیات صالحاتی خلق کند. جالب است بدانید سفره ی باقیات صالحات سفره ای است که هر کسی می تواند چیزی داخل آن بگذارد. یعنی این طور نیست که بگوییم فقط ثروتمندان می توانند یا فقط علما می توانند؛ آن کشاورز ساده ی روستایی و آن زن روستایی که فرزندی را به حوزه می فرستد یا غیر حوزه، این فرزند می آید درس می خواند، می شود مرحوم آشیخ عبدالکریم، می شود ... این باقیات صالحات است. نکند فکر کنیم این سفره فقط شیخ مفید ها و شیخ صدوق ها می توانند در آن نقش داشته باشند.

وظیفه ی دوم: حفظ باقیات صالحات و دفاع دغدغه مندانه از این باقیات صالحات است، دفاع با غیرت که خدای متعال از فوق عرش بگوید دوستت دارد، ان الله تعالی غیور یحب کل غیور. اگر از حقیر سؤال کنید امروزه الزم تکالیف متوجه خواص چیست؟ بنده به حسب اطلاعاتی که دارم می گویم دفاع از باقیات صالحات و به میزانی که دفاع از باقیات صالحات لازم است، تضعیف باقیات صالحات حرام است، نارواست. این دو تکلیفی که از قرآن استفاده می کنیم.

بحث مهمی که در این جا می شود، مصداق شناسی باقیات الصالحات است.

حوزه، مرجعیت، پیش کسوتان دین از باقیات صالحات هستند، نکند خدایی نکرده کسانی با نام های بعضا مورد پسند و شاید با نیت های به زعم خودشان صالح و سالم به تضعیف این باقیات صالحات بپردازند. بدانیم که این کارها به جز بازی کردن در زمین دشمن و گل زدن به نفع دشمن نمی تواند باشد. حمله کردن به این باقیات صالحات از روی جهل و غفلت کار درستی نیست و کسانی که این کار را می کنند باید احتمال دهند که مشمول آیه ی «زین لهم الشیطان اعمالهم» هستند. این آیه خیلی باید

ما را بترسانند. می فرماید این ها بد عمل می کنند ولی «وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا» يحسبون نه یعنی این که دروغ می گویند، «و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون، الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون» از این جهت باید نسبت به تراش دغدغه مندانه و مسئولانه برخورد و رفتار کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

استدلال به ادله ی مشورت یا روایات دال بر مشورت برای این که بگوییم حکومت مشروعیتش به رأی مردم است. آیاتش را خواندیم و یک روایت را نقل کردیم.

اگر بخواهد تمسک به آیه تمام باشد باید فرض کنیم آیه مبین امور لازم و عناصر مشروعیت بخش برای حکومت است ولی اگر گفتیم آیه مبین امور کمال، امور تزیینی، تکمیلی است نه مسائل ضروری است که اتفاقا سیاق هم دومی را می طلبد استدلال به آیه سخت می شود. قبل آن دارد کسانی که اذا ما غضبوا هم یغفرون، آیا چشم پوشی هنگام غضب از اوصاف لازم جامعه و فرد است یا از اوصاف تحسینی تکمیلی و مستحب است بله انسان در غضب حق ندارد پایش را از عدالت فراتر ببرد، عدالت در عداوت ولی بخشش لازم نیست، بعد می گوید «و مما رزقناهم ینفقون» در حالی که انفاق از مما رزقناهم واجب نیست یا اینطور بگوییم که هر انفاقی واجب نیست و در ادامه دارد «والذین اذا اصابهم البغي هم ینتصرون» اگر ستمی به آن ها برسد یاری می طلبند، بله گاهی مبارزه با ظلم مطرح می شود، حق جمعی می آید، در این صورت یاری طلبیدن لازم و واجب است اما اگر حق فردی باشد لازم و واجب نیست، گاهی انسان باید گذشت کند، بگذرد، ادامه ندهد. پس سیاق آیه نمی گذارد.

مطلب دوم: اگر کسی بگوید این آیه ناظر است به این که حاکم وقتی حکومت را به دست می گیرد با مردمش مشورت کند. یعنی آیه نظر دارد به مشورت ولو مشورت حاکمان با مردم اما مشورت پس از حکومت اما آیه نسبت به فرایند رسیدن حاکمان به حکومت اطلاق ندارد. لذا اگر از من سؤال کنید که چرا من از آیه ی آل عمران استفاده نکردم (و شاورهم فی الامر ...) پاسخ می دهم چون این آیه به فرایند روی کار آمدن حاکم نظر ندارد چون مخاطبش پیامبر است بلکه نظر به اداره ی جامعه پس از روی کار آمدن دارد. حداقل مورد آیه که خود پیامبر است همین است و آیه باید مورد خودش را بگیرد.

مطلب سوم: مشورت با مردم حتی در روی کار آمدن، معمولاً مشورت با چه کسی می شود؟ مستدل به دنبال این است که بگوید حکومت ها باید به آرای مردم مراجعه کنند حال یک مرحله مراجعه کنند یا دو مرحله ولی در این مراجعه مرد، زن، بچه، بزرگ همه باید شرکت کنند چون حکومت می خواهد در مورد حق این ها تصمیم بگیرد، حتی باید بحث کنیم کسانی که حق رأی ندارند چه می شوند؟ مشورت با آن چه که می خواهد اثبات بشود متفاوت است معمولاً مشورت حتی ممکن است جلسه را در مسجد بگذارند و همه هم بیایند ولی اینطور نیست که همه اظهار نظر کنند، معمولاً مشورت از اهل حل و عقد گرفته می شود نه از توده ی مردم به صورت تک تک و جدا جدا. از مشورت بخواهیم برسیم به رأی مردم (دموکراسی) این راه الزاماً از آن استفاده نمی شود.

اما راجع به روایت باید بگوییم ما یک مطلبی داریم و قائل هستیم که مطالب مهم باید دلیلش هم مهم باشد. ولایت امیرالمؤمنین توسط پیامبر چقدر بیان شد، چون مطلب مهم بود. مثلاً مطلبی که راجع به قتل و کشتن افراد باشد بیان قوی می خواهد و همین طور مطالب مهم دیگر. مطلب مهمی مثل مشورت با توده ی مردم برای مشروعیت حکومت بیان قوی تری از یکی دو تا روایت می خواهد علاوه بر این که روایتی که خواندیم فاقد سند معتبر است.

نکته ی آخر: آقایانی که مخالف هستند نه این که آیات را ندیده اند، نه این که روایات مشورت را ندیده اند بلکه می گویند شارع نصب خاص دارد، راه خاص دارد، برای عصر حضور راه دارد، این مطلب مورد اتفاق همه است، در عصر غیبت هم فقیه منصوب شده است از این جهت تا آن پاسخ داده نشود یک مشکلی در مقابل آن ها وجود دارد.

الحمد لله رب العالمین